



## استاد سید احمد فریدید

## مراسم دومین سال درگذشت

## گزارشی از

از ساعت هشت بعد از ظهر شنبه ۲۵ مرداد ماه مجلس یادبودی به مناسبت دومین سال درگذشت متفکر فقید استاد سید احمد فریدید در محل «بنیاد فریدید» برگزار شد که در آن جمعی از شاگردان و علاقه‌مندان ایشان و همچنین عده‌ای از استادان و شخصیت‌های فرهنگی کشور شرکت داشتند.

قبل از هر چیز بگویم که از جمله کارهای خوب مرکز توسعه فضاهای فرهنگی شهرداری تهران خرید خانه مرحوم دکتر فریدید و تبدیل آن به مرکز فرهنگی است که در آن کتابخانه اهدایی آن مرحوم نیز نگهداری می‌شود.

در مراسم مزبور پس از قرائت دلنشین کلام الله مجید گزیده‌ای از گفتار مرحوم دکتر فریدید قرائت شد. سپس آقای دکتر محمد رجبی عضو هیئت مؤسس و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی شمه‌ای از تفکر استاد را بیان کردند و مخصوصاً بر جوهر دینی آن تفکر و توجه آقای دکتر فریدید به ساحت قدس تأکید کردند و گفتند که اگر مرحوم دکتر فریدید به هیدگر علاقه داشت از آن رو بود که به نظر هیدگر در تاریخ غربی ساحت قدس فرو بسته شده است.

پس از آن بار دیگر کلماتی از استاد و نیز شعر زیبایی از آقای عباس معارف که در رثاء استاد سروده شده بود قرائت شد. سپس رضا داوری اردکانی در مقام علمی مرحوم دکتر فریدید سخن گفت. او گفت استاد فقید اهل تفکر و تحقیق بود و همه عمر را در مطالعه و تفکر بسر برد و پیداست که چنین شخصی هرگز درصدد مصرف کردن علم هم برنیاید. اینکه کسانی اکنون به تعریض از هیدگری‌ها نام می‌برند و آنان را در در عین حال نیهیلیست و منسوب به دکتر فریدید می‌دانند کار زشت و خلاف اخلاقی می‌کنند که زشتی آن به گویندگان باز خواهد گشت. (گویندگانی که بعضاً سخن نازک‌تر از

گل را بر نمی‌تابند و آن را فحاشی می‌دانند اما خود به همه کس بی‌پروا ناسزا می‌گویند تا آزادی اندیشه و بیان را پاس داشته باشند). فلسفه مقام تقلید نیست مگر آنکه بخواهند از آراء یک فیلسوف برای مقاصد سیاسی استفاده کنند و این البته خوار کردن فلسفه و سیاست است. زیرا تا فلسفه به کوچه و بازار نیاید نمی‌توان از آن استفاده سیاسی کرد و چون فلسفه به کوچه و بازار بیاید چه بسا که با حماقت آمیخته می‌شود. نشانه این آمیختگی را در سال‌های اخیر دیده‌ایم.

گمان شایع این است که در غرب دو فیلسوف وجود دارد. یکی هیدگر و دیگری پوپر و جمعی طرفدار این و بعضی پیرو آنند. پوپر چون نظر سیاسی دارد می‌تواند در سیاست پیرو داشته باشد اما هیدگر سیاسی نبوده است که بتوان از او در سیاست پیروی کرد. در فلسفه هم که پیروی کردن معنی ندارد. از میان کسانی که به تقابل دو فیلسوف توجه داشته‌اند آنها که کم اطلاع‌ترین دو فیلسوف مذکور را بزرگ‌ترین فلاسفه معاصر غرب می‌دانند و این اشتباه می‌تواند مایه گمراهی باشد. هر کس قدری فهم فلسفه داشته باشد می‌داند که این دو در یک عرض نیستند اما برای اینکه این وضع ادامه نیابد باید بحث فلسفی به جای خود یعنی به کلاس و مدرسه و دانشگاه و محافل علمی و فرهنگی باز گردد و هیچ کس هیدگر و هیچ فیلسوف دیگری را ملاک و مبنای تفسیر دین و وسیله توجیه آراء و اقوال و اغراض خود قرار ندهد تا ساده‌بینان بی‌غرض و فتنه‌انگیزان بد نیت نوایی به نام خطر هیدگری‌ها ساز نکنند. اولاً ما هیدگری نداریم و اگر کسی با هیدگر مأنوس باشد اهل سر و صدا و بهره‌برداری نیست. ثانیاً هیدگر اگر خطری دارد این خطر متوجه غرب است. هیدگر برای ایران و اسلام خطری ندارد. از میان فیلسوفان دوره جدید هیچ فیلسوفی مثل او و به اندازه او زمینه را

برای گشایش ساحت قدس و تفکر معنوی آماده نکرده است (هر چند که او را نتوان متفکر دینی خواند و خود نیز چنین عنوانی برای خود قائل نیست).

دم زدن از خطر هیدگر تقلیدی است از نمایندگان فرهنگ رسمی غرب. این فرهنگ در چهل سال اخیر و بخصوص در این ده سال با شدت تمام کوشیده است تا از هیدگر انتقام بگیرد. انتقام بر ملا کردن و بر آفتاب افکندن باطن غرب که ظاهرش علم و رفاه و بهداشت و دموکراسی و حقوق بشر و بعضی مفاسد و... بوده است. هیدگر غرب را در تمامیتش (و نه صرفاً در ظواهر آن) درک کرده است و البته این گناه بزرگ مستوجب مکافات است. به این جهت صدها کتاب نوشته‌اند تا او را بدنام کنند و خوانندگان کتب فلسفی را از مطالعه آثار او بازدارند که این کوشش نتیجه معکوس داده است.

هیدگر برای غرب خطرناک است و کسانی که در اینجا از خطر هیدگر سخن می‌گویند دانسته و ندانسته سخن سخنگویان و وکلای مدافع وضع موجود غرب را تکرار می‌کنند. اگر کسی به هیدگر از آن رو توجه دارد که او به گشایش ساحت دینی و معنوی نظر داشته و پایان یافتن و تمامیت عالم غربی و امید به آینده را عنوان کرده است چرا باید از او بترسیم و اندیشه او را خطرناک بدانیم. وانگهی اگر باید به وضع فعلی تفکر رسیدگی شود خیلی قضایای اسف‌انگیز هست که مقدم بر قضیه موهوم هیدگری‌ها باید مطرح شود.

مرحوم دکتر فردید حتی هیدگر را هم سخن موحدان و عرفای بزرگ می‌دانست. از جمله چیزهای دیگر که در مورد استاد فردید می‌توان گفت این است که ایشان اهل کلمات قصار بود این کلمات را کسانی تحریف کرده‌اند و اهل علم و نظر و فضل هم وقتی آن کلمات تحریف شده را می‌شنوند تعجب می‌کنند و در حق

گوینده‌اش گمان سخافت رأی می‌برند. از جمله آن کلمات مهم که ایشان را در عداد اولین فیلسوفان پست مدرن قرار می‌دهد این است که «صدر تاریخ تجدّد ما ذیل تاریخ غرب است». این سخن را به این صورت نقل کرده‌اند که صدر تاریخ ما همیشه ذیل تاریخ غرب بوده است و یکی از دوستان صاحب‌نظر من که سخن را به این صورت شنیده آن را سست و بی‌اساس خوانده‌اند که البته در این حکم حق با ایشان است. اما سخن مرحوم دکتر فردید این است که ما هنگامی به تجدّد رو کردیم که غرب متجدّد به پایان و ذیل تاریخ خود رسیده بود. به عبارت دیگر وقتی غرب همه امید و اعتماد به نفس و همت خود را از دست داده بود و می‌رفت که موجودیت آن بیشتر در اقتصاد و سیاست بسط یابد، ما متوجه عظمت غرب شدیم و آغاز تجدّد ما در حقیقت با پایان دوران تجدّد مصادف شده است. این سخن، سخن بزرگی است و با صورت تحریف شده آن هیچ نسبت ندارد زیرا تاریخ شش هزار ساله ایرانی یا هزار و چهار صد ساله ایرانی و اسلامی ما چگونه می‌تواند ذیل تاریخ غرب باشد و پیداست که نیست.

به هر حال ما امروز بیش از هر وقت به کسانی که علم و معرفت را فارغ از سوداها و اغراض هر روزی بطلبند نیاز داریم. ما باید فلسفه را از وضع فعلی یعنی وضعی که در آن تفکر بازیچه سیاست‌زدگی شده است نجات دهیم. در فلسفه حزب وجود ندارد و هرگز حزب فلسفی وجود نداشته است. مارکسیست‌ها که حزب تشکیل دادند، حتی ماتریالیسم تاریخی را که اساس ایدئولوژی‌اشان بود خراب کردند. در فلسفه و میان فلاسفه همواره نزاع بوده است و گاهی در این نزاع‌ها فیلسوفانی به یکدیگر نسبت‌های ناروا داده‌اند اما معمولاً این نزاع‌ها انگیزه شخصی و نفسانی نداشته است.

مختصر کلام اینکه پیروی از هیدگر نه ممکن است و نه لازم و مطلوب. هیدگر زمان‌شناس بزرگ است و شما را به خدا او را با آن نویسنده فلسفی اتریشی جهان وطن که که گاهی آثار سفاهت فکری نیز در آثارش آشکار است، قیاس نکنید. (من گمان می‌کنم اگر به کارناپ که هیدگر را مسخره کرده است از این قیاس چیزی می‌گفتند، به احتمال قوی عصبانی می‌شد و گوینده را ملامت می‌کرد و جاهل و حد ناشناس و دور از فلسفه می‌خواند). مرحوم دکتر فردید می‌گفت که هم‌سخن هیدگر است نه پیرو او و اگر با این هم‌سخنی به دفاع از انقلاب اسلامی برخاست، این دفاع اقتضای تفکرش بود. پیداست که در بیان و اظهار فکر و نظر، سبک و سلیقه خاص اشخاص هم ظاهر می‌شود اما مدخلیت این عوارض چندان زیاد نیست. جلسه در ساعت ۲۲/۳۰ پایان یافت.